موضوع: بررسی مراجعه 45 و 46 و 47 و 48

مراجعه 45

موضوع بحث به بررسی مراجعه 45 کتاب المراجعات رسید. در این نامه، شیخ سلیم بشری در پاسخ به علامه شرف الدین در مورد مباحث گذشته چنین می نویسد: «لولا خلافة الخلفاء الراشدين المقطوع بصحتها، ما كان لنا مندوحة عن المصير إلى رأيكم، و النزول في فهم هذه الآية و نحوها على حكمكم، لكن التشكيك في صحة خلافتهم رضى اللّه تعالى عنهم، مما لا سبيل إليه، فاللواذ إلى التأويل إذا مما لا بدّ منه، حملا لهم و لمن بايعهم على الصحة، و السلام»[[1]](#footnote-1): مطالب و دلایلی که بیان کردید صحیح است اما ما با مانعی مواجه هستیم که حتمی و قطعی است و آن خلافت خلفای راشدین است. بنابراین باید دلایل دیگر را تاویل کرد.

مراجعه 46

علامه شرف الدین در مراجعه بعد می فرماید: «إن خلافة الخلفاء الثلاثة رضي اللّه عنهم، هي موضع البحث و محل الكلام فمعارضة الأدلّة بها مصادرة.

1- على أن حملهم و حمل من بايعهم على الصحة، لا يستلزم تأويل الأدلّة، فإن لكم في معذرتهم مندوحة عن التأويل، كما سنوضحه إذا اقتضى الأمر ذلك.

2- و هيهات التأويل فيما تلوناه عليك من النصوص، و فيما لم نتله‏ نص الغدير و نصوص الوصية، و لا سيما بعد تأييدها بالسنن المتضافرة المتناصرة، التي لا تقصر بنفسها عن النصوص الصريحة، و من وقف عليها بإنصاف وجدها بمجردها أدلّة على الحق قاطعة، و براهين ساطعة، و السلام»[[2]](#footnote-2): اولا: خلافت خلفای سه گانه محل بحث است و اگر آن را در این بحث مسلم بگیریم در حقیقت مصادره به مطلوب است؛ ثانیا: طبق مبانی شما، راه حل دیگری وجود دارد که هم می توان فعل خلفا را حمل بر صحت کرد و هم دلالت ادله را دستکاری ننمود و ما آن راه حل را بعدا (در مراجعه 84) بیان می کنیم؛ ثالثا: چگونه می توان نصوصی که بیان شد و آنچه بیان نشد که سنت معتبر آن را تایید می کند مورد تاویل قرار داد!

مراجعه 47

شیخ سلیم در مراجعه بعد می گوید ای کاش سنت هایی که در نامه خود مورد اشاره قرار دادید برای ما بیان می کردید. مرحوم شرف الدین در مراجعه بعد، چهل حدیث را در این باره نقل می کنند.

نکته:

بخش اول کتاب المراجعات مربوط به اثبات مذهب اهل بیت (ع) در مقابل مذاهب چهارگانه اهل سنت بود. بخش دوم کتاب، مربوط به اثبات امامت امیرالمومنین (ع) و دلایل آن است.

اشکال و جواب

ابومریم اعظمی در نقدی بر شرف الدین می گوید: علامه در اینجا حقایق را وارونه نشان داده است، زیرا بحث خلافت خلفای سه گانه در اینجا مطرح نبوده است بلکه آنچه بیان شد مباحثی در اثبات خلافت امیرالمومین (ع) است. بنابراین سخن شیخ سلیم مصادره به مطلوب نیست.[[3]](#footnote-3)

این مطلب صحیح نیست زیرا مراد از محل بحث در کلام علامه، بحث بین المذهبی است که مساله خلافت در میان مذاهب اسلامی مورد بحث و اختلاف نظر است. در اینجا طرفین باید برای اثبات مدعای خود دلیل بیاورند کما اینکه علامه شرف الدین دلایل مختلفی را ذکر کردند. طرف مقابل نیز باید دلایل خود را بیاورد (مانند عمل صحابه یا احماع صحابه که برخی گفته اند). اما دیگر نمی تواند بگوید که این مطلب قطعی است، زیرا مصادره به مطلوب است.

بنابراین در اینجا دو محل بحث داریم: یک محل بحث بین علامه و شیخ سلیم، و یک محل بحث، بین دو مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت.

تقریب مذاهب بر اساس منطق و اخلاق نه عصبانیت و فحاشی

در مقام مباحثه و مناظره با اهل سنت، چند گونه نگرش و روش وجود دارد: یک نوع نگرش آن است که هرگونه راهی را می بندد و با عصبانیت و سخنان تند وارد می شود. برخی معتقد هستند ما هر چقدر بتوانیم شکاف بین دو مذهب را بیشتر کنیم بهتر است. شیوه ای که تشیع لندنی و وهابیون در پیش گرفته اند همین شیوه است. اما این شیوه خلاف شیوه اهل بیت (ع) در برخورد با مذاهب دیگر است.

نگرش دیگر باز نمودن باب گفتگو و صحبت، و مناظره و جدل بر اساس منطق و اخلاق است. این همان روشی است که علامه شرف الدین در این کتاب در پیش گرفته است و انصافا آثار و برکات خوبی هم دارد. علامه شرف الدین تقریبی است نه تخریبی و نمی خواهد شکاف ایجاد کند.

ما در برابر مطالب میان دو مذهب دو راه را می توانیم در پیش بگیریم: یا مسائل را مسکوت بگذاریم که این مساله با تقریب جور نمی آید و روز به روز بر ابهام ها می افزارد، یا وارد بحث و گفتگو شویم. روشن است که راه درست، هم راه دوم است و تجربه هم نشان داده است که گفتگو در یک فضای منطقی و با اخلاق چقدر می تواند تاثیر گذار باشد.

یک وقت در سفر به حج که در بعثه مقام معظم رهبری حضور داشتم، چند نفر از عالمان اهل مصر برای گفتگو آمدند. بعد از صرف چای و شیرینی به آنها گفتم: منهج شما در صفات خبریه چیست ؟ گفتند روش ما همان روش امام مالک است که وقتی از وی سوال در این باره سوال شد گفت: «الاستواء معلوم و الكيفية مجهولة، و السؤال عنه بدعة، و الايمان به واجب‏». من گفتم اما منهج ما منهج امام صادق (ع) است که وقتی از ایشان درباره آیه «الرحمن علی االعرش استوی» سوال شد فرمودند: یعنی خداوند بر عرش قرار گرفت و مراد از عرش مجموع مخلوقات است. معنای آن این است که تدبیر الهی همه جهان را فرا گرفته است .

در یکی از جلساتی که در بلوجستان با عالمان اهل سنت برقرار شد، یکی از اعاظم اهل سنت بلوجستان که در آنجا بنام و صاحب حوزه علمیه بود بنام مولوی محمد عمر سربازی نیز حضور می داشت. وی کمتر سخن می گفت. یک وقت بحث بدا پیش آمد و این حدیث امام صادق (ع) مطرح شد که کسی که منکر بدا باشد همانند یهود است که قرآن کریم در این باره فرموده است: « وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ»[[4]](#footnote-4) . آن عالم اهل سنت سر خود را بالا آورد و به آرامی گفت: این تفسیری که امام صادق (ع) برای آیه نموده است از کدام از اقسام تفسیر است؟ خدای متعال کمک فرمود و در آن لحظه ناآگاه این سخن به یاد من آمد و گفتم: تفسر ایشان تفسیر قرآن به قرآن است و همان طور که بدرالدین زرکشی گفته است این تفسیر بهترین نوع تفسیر قرآن کریم است. شاهد آن اینکه امام صادق (ع) در ادامه کلام خود به این آیه شریفه استناد می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتاب‏»[[5]](#footnote-5). معنای کلام ایشان این است که بدا مربوط به کتاب محو و اثبات است و آنچه ثابت است در ام الکتاب یا لوح محفوظ است . مرحوم علامه طباطبایی می فرمود: «ام الکتاب منه البدا و کتاب المحو و الاثبات، فیه البدا». ام الکتاب ریشه بدا است. آن عالم اهل سنت بعد از شنیدن این سخن چند بار سر خود را به نشانه تایید و تسلیم تکان داد.

یک وقت دیگر که بحث رویت خداوند مطرح بود، وی نیز حضور داشت. در روایات اهل سنت آمده است که مومنین در روز قیامت خداوند را می بینند همانند ماه در شب بدر. « إنكم ترون ربكم كما ترون القمر في ليلة البدر». آنان می گویند بهترین لذت های بهشت دیدن خداوند است. آن عالم اهل سنت گفت: نباید از این موضوع تعجب کرد که اکنون ما نمی توانیم خداوند را ببینیم، زیرا احکام دنیا و آخرت با هم فرق می کند. بنده در جواب وی گفتم: فرمایش جناب مولوی در اینکه میان آخرت و دنیا کاملا فرق است، درست و متین است و حق با ایشان است. قرآن می فرماید «یوم تبدل الارض غیر الارض». اما سوالی از ایشان دارم که توضیح بفرمایند: در آخرت وضعیت ما انسان ها با آنچه در دنیا هستیم فرق می کند، مانند اینکه ممکن است چشم ما قوی تر شود، اما آیا خدای آخرت هم با خدای دنیا فرق می کند؟ چیزی که قرار است دیده شود دو سویه دارد: هم بیننده باید صلاحیت دیدن را داشته باشد و هم شی مرئی قابلیت رویت را داشته باشد. خدای متعال که جسم نیست و چیزی که جسم نیست و حجم ندارد قابل رویت نیست. رویت خداوند در آخرت تنها در صورتی ممکن است که کسی قائل شود در آخرت خداوند جسم پیدا می کند که محال است.

آیت الله سبحانی در یکی از خاطرات خود در سفر حج، در گفتگو با کسی که معتقد به رویت خداوند بود فرمود: اینکه می گویی خداوند قابل رویت است آیا جزء او قابل رویت است یا کل او؟ وی از پاسخ باز ماند زیرا هر کدام را که می گفت با مشکل مواجه می شد. اگر می گفت جزء خداوند قابل رویت به معنای این است که خداوند اجزاء دارد و اگر می گفت کل او دیده می شود، به معنای این است که خداوند محدود است، در حالی که خدای متعال نه محدود است و نه اجزاء دارد.

حاصل اینکه مباحث اختلافی بین مذاهب اگر به درستی و با اخلاق بیان شود نه تنها مخل به وحدت نیست بلکه می تواند در این باره مفید نیز باشد. ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص321 [↑](#footnote-ref-1)
2. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 321- 322 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 438 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مائده، آیه 64 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره رعد، آیه 39 [↑](#footnote-ref-5)